

نکات

۱- بنده احساس کرد آن صورت اول که اعلم ساکت است؛ ولی نظر فالاعلم را با دلیلش تخطئه می کند و خودش هم رسماً حکم ظاهری را می گوید، گفتیم که این از محل بحث خارج است. فقط به این کلمه توجه دهم که منظور از اینکه خودش حکم ظاهری را می گوید منظور این نیست که حکم ظاهری را در قالب احتیاط مستحب و احتیاط واجب بگوید که اگر این باشد محل بحث است، بلکه منظور این است که رسماً فتوا به حکم ظاهری می دهد، مثلاً از باب حکم ظاهری فتوا به اباحه می دهد. یا فتوا به احتیاط می دهد نه اینکه احتیاط کند یا مثلاً فتوا به استصحاب می دهد اگر شبهات حکمیه باشد و آن را قبول داشته باشد فتوا می دهد. این از محل بحث خارج است چون در واقع نظر داده است و جایی را می گوئیم را که اعلم نظر نداده است.

۲- دیروز من عرض کردم اگر واقعاً یک فاضل متضلع حوزوی و لو مرجع نیست و اصلاً بنا ندارد ولی به هر دلیلی برای مسئله ای وقت گذاشته و کار کرده است که در آن مسئله متمرکز شده است. من یک تعبیری دارم که بعد از متخصص می گوئیم متمرکز. بعد گفتیم آیا واقعاً می شود گفت که از این چنین طلبه ای در این مسئله نمی شود تقلید کرد؟ و فرض کنید مرجعی که متخصص است اما روی این مسئله کار نکرده که اگر همان مرجع هم وقت بگذارد خیلی بهتر از این طلبه ممکن است کار کند. ببینید البته این راهکار نیست گرچه ما نمی خواهیم بحث را اجتماعی کنیم، اما اینکه کسی بگوید در آن مسئله کار کرده و در آن مسئله صاحب نظر است، بین خود و خدایش و دیگران که از کار او خبر دارند می دانند چقدر دقیق تر از یک مرجع کار کرده، به نظر ما راهکار این است که فقها از داده های علمی او فقها استفاده کنند و فتوا را خود فقیه بدهد و مرجعیت به سمت طلبه سطح ۴ کشیده نشود. بالاخره اگر واقعاً صاحب نظر است، چه کار کنیم؟ بنده خدا گناه نکرده که یک سال بر یک مسئله کار کرده است که برخی آقایان یک ربع هم کار نکرده اند و ممکن است بر اساس کلیات نظر دهند؟! به نظر من کار درست این است که از داده ها و اطلاعات علمی این افراد استفاده شود و مراجع در موضوع شناسی و در مصداق شناسی و بررسی ادله از این افراد استفاده کنند. برخی وقت ها یک مسئله باید پیشینه شناسی شود و پیشینه آن را ببینید چه بوده است؟ مثلاً در صدر اسلام، روایت این باب در فضایی صادر شده است؟ کسی که می خواهد کار متمرکز کند این کار را انجام می دهد و کسی که می خواهد کار متمرکز نکند که هیچ. من کتاب فقه دیات یک بزرگواری را دیدم، وقتی این بزرگواری شروع به نوشتن این کتاب کرده و تا وقتی که تمام شود ۲ ماه گذشته است؛ کتاب دیات با چند صد مسئله و نمی گوئیم چند هزار مسئله تا مبالغه شود! این که نمی شود. این را کسی مثل من می گوید که ۳۰ سال درگیر فقه دیات است و از روی حس می گوید. با ۲ ماه نمی شود کار را جمع کرد؛ لذا می بینیم که یمین و یسار کتاب اشکالاتی دارد. به هر صورت باید از این آقایان کمک گرفت و الا اینکه گفته شود این آقایان در مسند مرجع تقلید بنشینند این طور نه، توصیه ما این نیست. اگر یادتان باشد گفتیم مرجعیت صرف رجوع جاهل به عالم نیست، بلکه نوعی پذیرش زعامت است، اگر این طور باشد دیگر نوبت به طلبه

سطح ۴ یا اصلاً کسی که مطالعه متمرکز کرده است نمی‌رسد. ما با بسط مرجعیت موافق نیستیم ولی با استفاده مرجعیت از انظار دیگران، نه اینکه موافقیم، بلکه می‌گوییم یک ضرورت و یک واجب است که باید انجام شود.

اشکال

۱. اگر ما در رساله مرجع خود دیدیم که نوشته احتیاط واجب چنین است؛ ما چه می‌دانیم منظور وی تخطئه فالاعلم است که قهراً باید احتیاط کرد، یا تخطئه نیست، بلکه شاید کار نکرده است که می‌گوید احتیاط چنین است. در اینجا چه باید کرد؟

پاسخ: بنا بر مینای صاحب عروه و بزرگان مقلد راحت است، زیرا ایشان می‌گویند هر جا مجتهد احتیاط کرد مقلد می‌تواند از فالاعلم تقلید کند. برخی آقایان از همان اول در رساله می‌گویند که من اجازه نمی‌دهم هیچ احتیاطی را به دیگری رجوع کنید؛ لذا ما برخی وقت‌ها که به احتیاط می‌رسیم گفته‌ایم که این احتیاطی است که حق رجوع در آن نیست. چون بعد از بررسی تمام اقوال و ادله به این احتیاط رسیده‌ایم. ولی به هر صورت آقایانی که اجازه می‌دهند که هیچ ولی مثل ما که قرار شد اگر برخاسته از تخطئه بود نه و اگر نباشد، سؤال کرده ما نمی‌دانیم که مرجعمان که احتیاط کرده، کار کرده و تخطئه می‌کند یا نه؟ اولاً خود این مسئله نباید از ما تقلید کنید، بلکه باید از خود آن مجتهد تقلید کنید که آیا مجتهد شما اجازه می‌دهد در احتیاطات او به دیگران رجوع کنید یا خیر؟ برخی از علما می‌گویند آن ابوابی که درس آن را داده‌ایم اجازه نمی‌دهیم و آن ابوابی که درسش را نداده‌ایم اجازه می‌دهیم؛ زیرا در آنجایی که درسش را داده‌ایم کار کرده و تخطئه می‌کنیم. این مسئله تقلیدی است و باید از مجتهد خودتان تقلید کنید و من از برخی مراجع زنده شنیدم که فرمودند من احتیاطات خود را اجازه نمی‌دهم به دیگری مراجعه کنید. بسیاری هم چیزی نمی‌گویند و در اول رساله هم می‌نویسند که در احتیاطات اعلم می‌شود به فالاعلم رجوع کرد. اما با این وضعی که ما درست کردیم کار سخت می‌شود. ظاهر احتیاط تخطئه است یا تخطئه نیست؟ ظاهر احتیاط تخطئه است، زیرا به نظرم قابل هضم نیست که مجتهدی کار نکرده باشد و بعد بگوید احتیاط کنید. شما چه حق احتیاط دارید، احتیاط طریق النجاة، احتیاط مقلد طریق نجات است، نه احتیاط مجتهد، بلکه آن طریق النار است. چرا آدم دست مقلد را ببندد. فرض کنید من در نماز جمعه کار نکردم، اگر کار نکردم چیزی نگویم. بعد بیایم در رساله بنویسم هم ظهر بخوانند و هم جمعه. آخرش هم این است که من هنوز وقت نکردم در ادله نماز جمعه کار کنم. انشا الله می‌رسیم که فقیه حق ندارد بیشتر از رسیدنش دست مقلد را ببندد. مثلاً در تخییر فقهی، فقیه حق ندارد یک طرف را انتخاب کند و بگوید، مثلاً رسیده تخییر بین نماز ظهر و جمعه، آیا می‌تواند در رساله‌اش بنویسد نماز جمعه، واجب است؟ یا اینکه باید هر دو را بنویسد؟ فقیه نمی‌تواند بیشتر از آنچه از ادله درآورده بگوید. به نظر ما احتیاط، آن هم احتیاط واجب، اگر مجتهد کار نکرده چرا بگوید احتیاط واجب؟! مثلاً بگوید احتیاط واجب این است رمی جمرات به آن سنگ وسط بخورد در حالی که کار نکرده است. ظاهر عدالت مجتهد و فن اقتضا می‌کند تخطئه باشد.^۱

۱. در زمان رضاخان که کشف حجاب می‌کردند، خانمی خود را با اموری چون کلاه و... پوشانده بود ولی چادر به سر نداشت و ظاهراً در آن زمان متعرض کسی که اینگونه حجاب می‌گرفت نمی‌شدند؛ این خانم وقتی برای حضور

۲. علمای ما می‌گویند در صورت اختلاف فتوا و با وجود اعلم نمی‌توان از غیراعلم تقلید کرد. با این وصف می‌گویند اگر اعلم احتیاط کند می‌شود به فالاعلم رجوع کرد. آیا این دو نظر با یکدیگر قابل جمع است؟ اگر اعلم احتیاط کرده؛ یعنی فتوا داده است و از طرف هم می‌گویید می‌شود به فالاعلم رجوع کرد.

پاسخ: قرار شد احتیاط فتوا نباشد، بلکه فتوا به احتیاط فتوا است، اما محض احتیاط که فتوا نیست. اتفاقاً از خود عروه آوردیم که صاحب عروه می‌فرماید: به احتیاطات اعلم، فتوا گفته نمی‌شود. پس این دو جمله با هم منافات ندارد. با وجود فتوا از اعلم نمی‌شود به غیر اعلم رجوع کرد ولی با وجود احتیاط می‌شود. البته این ما هستیم که حالا مناقشه می‌کنیم که اگر تخطئه باشد نمی‌شود اینها حرف‌های دیگر است.

۳. اگر مجتهد اعلم ما ساکت ولی ما نظر او را می‌دانیم، حالا یا چون از نزدیکان او هستیم مطلع شدیم یا بر اساس مبنای وی دانسته‌ایم.^۱ آیا لزوم تقلید دارد؟ یعنی سکوت است اما ما از فتوا خبر داریم.

پاسخ: خبر داشتن مانند نظر دادن است.

۴. اگر نظر مجتهد را یقین نداریم؛ ولی اطمینان داریم، مثلاً از مبانی حدس قوی و اطمینان (نه گمان) پیدا می‌کنیم و حتی نه گمان وی، بلکه اطمینان که علم عرفی باشد، آیا لزوم تقلید دارد؟

پاسخ: باز همان پاسخ قبل است. اگر کسی به هر راهی نظر مجتهد را می‌داند، مانند از طریق مبانی اصولی یا اظهار نظر به صورت خصوصی یا ابراز نظر در جایی و... همه اینها حکم اعلان نظر دارد و حکم سکوت ندارد. زیرا سکوت یعنی واقعاً سکوت که ما علم به نظرش نداشته باشیم. از اینجا معلوم می‌شود اگر سکوت را تبدیل کنیم به اینکه اگر کسی به نظر اعلم، علم نداشته باشد، قهراً دیگر سؤال پیش نمی‌آید.

ادامه برگه

تنبیه (ص ۸۶)

صاحب عروه فرمود: اگر برای اعلم فتوا نباشد، جایز است به غیر اعلم رجوع کند و ان امکن الاحتیاط. مراد از عبارت «و ان امکن الاحتیاط» روشن است. یعنی اگر اعلم نظر ندارد، نمی‌خواهد احتیاط کنی و از فالاعلم تقلید کن. البته معنای این است که می‌توانی احتیاط کنی و می‌توانی سراغ

نزد آقا شیخ عبدالکریم گرفت. نزد ایشان رفت و از ایشان پرسید آیا حجاب من درست است؟ ایشان پس از بررسی فرمود مشکلی ندارد. شیخ عبد الکریم، منشی‌ای داشت که پس از رؤیت این واقعه آن منشی بر شیخ عبدالکریم تندی کرد که الان آن خانم از این گفتار شما سوء استفاده می‌کند. شیخ عبد الکریم به وی پاسخی حکیمانه داد و فرمود: من نمی‌توانم بیش از آنچه دریافت کرده‌ام نظر دهم. نمی‌توانم بگویم حتماً چادر بپوشد، زیرا به لزوم آن نرسیده‌ام. ظاهراً آن منشی هم بعد از مدتی دفتر شیخ عبد الکریم را کلاً ترک کرد.

۱. استفتائات جلد سوم مرحوم امام خمینی در زمان رهبری و شلوغی و بیماری ایشان بود. چند تا از شاگردان بزرگوار امام که الان هیچکدام در قید حیات نیستند، بر اساس مبانی امام این استفتائات را جواب داده‌اند. حالا این کار چقدر دقیق است یا خیر یا درست یا غلط کاری نداریم.

فالاعلم بروی. دلیل این چیست؟ زیرا ممکن است کسی بگوید نخیر، اگر اعلم فتوا نداده ما باید احتیاط کنیم. دلیلش معلوم است و آن اینکه بنا شده تقلید جانشین احتیاط شود. به هزار و یک دلیل که قبلاً بحث کردیم گفتیم احتیاط لازم نیست این گونه جانشین احتیاط است. حالا که تقلید جانشین احتیاط شد اگر می‌تواند از اعلم و اگر نمی‌تواند از فالاعلم تقلید شود و با توضیحاتی که دادیم موردش هم زیاد نیست. پس این عبارت «و ان امکن الاحتیاط» قابل دفاع است و من ندیدم احدی از فقها بر این مطلب صاحب عروه حاشیه بزند.

اقتراح (اظهار نظر و متن پیشنهادی ما به جای متن صاحب عروه)

متن صاحب عروه که معلوم، روان و کوتاه بود: «إذا لم یکن للأعلم فتوی فی مسألة من المسائل یجوز فی تلك المسألة الأخذ من غیر الأعلّم وإن أمکن الاحتیاط.»

این متن به نظر ما می‌رسد:

«إذا لم تکن للأعلم فتوی فی مسألة یحتاج المکلف الی العمل بها أو لایعلم فتیاه فیها حتی بعد الفحص عنها یجوز فی تلك المسألة الاخذ من غیر الأعلّم، الأعلّم فالأعلّم الا اذا خطأ الاعلم رأی غیره فعلیه الاحتیاط فی افتراض عدم العسر و فی حکم الإفتاء الرأی بالاحتیاط.»

«إذا لم تکن للأعلم فتوی فی مسألة (تا اینجا با متن عروه تفاوتی ندارد الا اینکه چون واژه فتوی مؤنث است فعل آن نیز باید مؤنث شود، اگرچه متن عروه غلط نیست ولی امروزه استعمال مؤنث می‌کنند)، و احتیاج المکلف الی العمل بها (این را اضافه کردم به دلیل اینکه اگر مکلف احتیاج ندارد، اصلاً تقلید از غیر اعلم نمی‌خواهد و این مراد سید هم هست که ما مراد ایشان باز کردیم) أو لایعلم فتیاه فیها حتی بعد الفحص عنها (یا فتوای اعلم را نمی‌داند، اعلم فتوا دارد ولی این آقا نمی‌داند. فحص هم کرده و به نتیجه نرسیده است. الان نظرات برخی از مراجع و مجتهدین، مختلف نقل می‌شود و جایی هم ثبت نکرده‌اند و رساله‌ای هم ندارند یا در رساله نیست و دسترسی به خود مجتهد نداریم. مثل اینکه به این دفتر تماس می‌گیریم یک چیز می‌گوید و دفتر دیگر چیز دیگر. پس باید این مورد هم اضافه شود. البته نگویید چرا صاحب عروه نفرموده، زیرا ایشان در آینده بیان می‌کند و ما از آنجا گرفته و در اینجا بیان کردیم. پس اگر اعلم فتوا ندارد یا ما حتی بعد از فحص نیز فتوای او را به دست نیاوردیم) یجوز فی تلك المسألة الاخذ من غیر الاعلم، الاعلم فالاعلم (این چیزی بود که صاحب عروه در متن بیان نکرده بود ولی گفتیم که مراد ایشان نیز می‌باشد.) الا اذا خطأ الاعلم رأی غیره (عمده اینجا است. مگر اعلم رأی اعلم را تخطئه کند. در اینجا مقلد نمی‌تواند به غیر اعلم مراجعه کند) فعلیه الاحتیاط فی افتراض عدم العسر (اگر عسر و حرج نیست، مقلد باید احتیاط کند. وقتی مقلد احتیاط می‌کند و بر نظر فالاعلم نظر تخطئه دارد، مقلد نمی‌تواند از فالاعلم اخذ فتوا کند) و فی حکم الإفتاء الرأی بالاحتیاط (گفتیم اگر اعلم فتوا به احتیاط دهد، این سکوت نیست، بلکه فتوا است و مراد صاحب عروه این صورت نیست.)» در برگه «و نحوه» نوشته شده که خط زده شود.

مسئله ۱۵

«إذا قلّد مجتهداً کان یجوز البقاء علی تقلید المیت فمات ذلك المجتهد، لا یجوز البقاء علی تقلیده فی المسألة بل یجب الرجوع الی الحيّ الأعلّم فی جواز البقاء و عدمه.»

مسئله از این قرار است که شخصی از یک مجتهدی تقلدی می‌کند. این مجتهد که از او تقلید می‌شود، بقا بر تقلید را جایز می‌داند. این مجتهد می‌میرد. آیا این مقلد می‌تواند در ادامه تقلید از خود این مجتهد مرده تقلید کند و دیگر سراغ زنده‌ها نرود؟ یا اینکه اولین کاری که باید انجام دهد باید در این مسئله (بقا بر تقلید) از این آقا تقلید نشود و حتماً یک مجتهد زنده می‌خواهد. اگر او اجازه دهد می‌تواند برگردد و اگر او اجازه نداد نمی‌تواند برگردد. این را صاحب عروه بیان کرده است.

«حی اعلم» در عبارت صاحب عروه ممکن است نسبت به آن میت، غیراعلم باشد، از این رو مقصود از حی اعلم یعنی در بین زنده‌ها اعلم باشد.

اولین کاری که انجام می‌دهیم این است که بررسی می‌کنیم آیا این مسئله، مکمل، متمم یا موضح دارد یا خیر؟ اگر دارد کدام مسائل است؟ معمولاً اگر مکملی دارد که خیلی به آن لصیق است، همین‌جا آن را آورده و کارش را تمام می‌کنیم تا دوباره مجبور نباشیم در آینده آن را تکرار کنیم. اگر تفاوت‌های داشته باشد ولو مکمل است، در سرجای خود بحث می‌کنیم. اتفاقاً اینجا اینطوری است. در مسئله ۲۶، صاحب عروه آورده: اگر مجتهد بمیرد و این مجتهد بقا بر تقلید را حرام می‌داند، مقلد در اینجا باید سراغ زنده برود. مجتهد زنده می‌گوید می‌توانی بر میت باقی باشی. آیا مقلد می‌تواند برگردد یا خیر؟ این مسئله انشا الله همین‌جا بحث می‌کنیم. در مسئله ۶۱ می‌گوید اگر مجتهدی که از او تقلید می‌شود بقا را جایز می‌داند بمیرد بعد مقلد به مجتهد زنده دوم رجوع می‌کند و او بقا را حرام می‌داند و این مجتهد نیز بمیرد و بعد به مجتهد سوم زنده رجوع کند و او بقا را جایز می‌داند (مسئله بقا بر تقلید میت را برخی جایز دانسته و برخی واجب و برخی حرام می‌دانند). این مسئله ۶۱ در جای خود بررسی می‌شود گرچه تا حدی مسئله ۱۵ را روشن می‌سازد. ان شاء الله مسئله ۱۵ و مسئله ۲۶ با یکدیگر بحث می‌شود.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین